

# عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته  
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: کی تیتسه ۵۷۸۰

آیا عشق بر همه چیز پیروز می شود؟

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Ki Teitse 5780

Does Love Conquer All?<sup>1</sup>

پاراشای این هفته بیش از هر پاراشای دیگری در بردارنده قوانین است. برخی از آنها مطالعات و جدل های بیشتری برانگیخته اند، به ویژه دو قانون اولی یعنی قانون "زن اسیر جنگی" و قانون "پسر سرکش و لجوج". اما قانونی هست که بیش از پیش نیازمند بررسی است. این قانون بین قوانین اول و دوم آمده و در مورد ارثیه است:

"اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی را دوست بدارد و دیگری را نه و هر دو برای او پسر آورده باشند، اما اولزاد متعلق به زنی باشد که او دوست ندارد، هنگام تنظیم

<sup>1</sup> The quote, "Love conquers all," comes from the Roman poet Virgil. The Prioress in Chaucer's *The Canterbury Tales* wears a brooch engraved "Amor Vincit Omnia" (Love conquers all). The Prioress' Tale is notorious for its antisemitism: it contains a 14th century version of the Blood Libel. This itself should give us pause.

وصیت نامه و تقسیم دارایی خود میان پسرانش نباید حق اولزاد را به پسر زنی بدهد که او را دوست دارد. او باید پسر زنی که دوست ندارد را همچون اولزاد به رسمیت بشناسد و سهم دوبرابر از دارایی خود را به او اختصاص دهد. آن پسر، نخستین نشانه قدرت پدر است. حق اولزاد به او تعلق دارد." (تثنیه ۱۵-۱۷:۲۱)

توجه کنید که واژه عبری که اینجا "دوست ندارد" یا "نامحوب" معنی می دهد، *senuah* است که معمولاً معنای منفور [مورد نفرت] می دهد.

در نگاه اول، این یک قانون سراسر است. به ما می گوید که عشق نباید همه چیز را بپوشاند. اولزاد در اسرائیل باستان و جاهای دیگر حقوقی خاص داشته است به ویژه در زمینه ارثیه. در بیشتر جوامع آنها جایگاه پدر را می گرفتند. در اسرائیل پادشاهی و کهنات چنین بود.<sup>2</sup> آنها کل دارایی پدر را به ارث نمی بردند، اما سهمی دوبرابر هر یک از پسران دیگر می گرفتند.

داشتن قانونی مانند قانون فوق در آستانه یا هنگام فوت پدر جهت پرهیز از آسیب به خانواده ها و شکاف انداختن میان آنها ضروری بود. تورات به ما تصویر جاننداری از توطئه های دربار هنگام درگذشت داوود پادشاه بر سر رسیدن ارثیه به کدام یک از فرزندانش به دست می دهد. در همین اواخر، چندین نمونه از خاندان های خسیدیک برای همیشه شکاف برداشتند، زیرا گروه های گوناگون می خواستند افراد متفاوتی رهبری خاندان را به ارث ببرند.

میان آزادی فردی و خیر عمومی همیشه تنش وجود دارد. آزادی فردی می گوید "این ثروت مال من است. باید بتوانم هر کار دلم می خواهد با آن انجام دهم، حتی این که دلم بخواهد به چه کسی ارث برسد." اما همچنین رفاه دیگران نیز مطرح است، از جمله کودکان، دیگر اعضای خانواده، جماعت و اجتماعی که در اثر دعوای خانوادگی آسیب می بیند. تورات در

---

<sup>2</sup> Significantly, this was not the case when it came to Torah and positions based on it. See Nedarim 81a.

اینجا مرزی می کشد و حقوق اولزاد بیولوژیک را تعیین کرده، حقوق پدر را مشروط می سازد.

قانونی از این دست، سراسر است. آنچه آنرا برجسته می سازد این است که گویی علیه یک شخصیت توراتی خاص به نام یعقوب می باشد. یک دلیل زبان شناختی برای اثبات این ارتباط هست. واژگان کلیدی در این قانون *ahuvah* به معنای محبوب و *senuah* به معنای منفور/ نامحسوب است. این تقابل ده بار در تورات تکرار می شود. سه مورد به رابطه بین ما و خدا مربوط است: "آنهایی که از من نفرت دارند و آنهایی که مرا دوست دارند." هفت مورد دیگر می مانند که چهارتای آنها در پاراگراف فوق است. سه مورد باقی همگی به یعقوب مربوط می شوند: دو بار در مورد عشق او به راخل در برابر لئا (پیدایش ۳۰-۳۱:۲۹ - ۳۲-۳۳). سومی در مورد عشق یعقوب به یوسف در برابر پسران دیگرش (پیدایش ۴:۳۷). هر دو مورد در خانواده ناراحتی شدید و پیامدهای درازمدت مخرب ایجاد کرد.

تورات احساس یعقوب به راخل را این گونه بیان می کند:

"یعقوب راخل را دوست داشت و گفت "برای تو (لاوان) هفت سال کار خواهم کرد در ازای دختر کوچکترت راخل"... به این ترتیب، یعقوب هفت سال برای راخل کار کرد، اما به دلیل عشق او آن سال ها بر یعقوب به کوتاهی چند روز گذشتند... و یعقوب با راخل نیز هم خانه بود؛ در واقع، او راخل را بیشتر از لئا دوست داشت. و او خدمت لاوان را برای هفت سال کرد." (پیدایش ۱۸-۳۰:۲۹)

و این است توصیف تورات از تاثیری که این امر بر لئا داشت:

"وقتی خدا دید که لئا مورد نفرت است، به او امکان داد که حامله شود، ولی راخل بی فرزند باقی ماند. لئا حامله شد و پسری به دنیا آورد و لئا نامش را رئوون گذاشت:

یعنی خدا بدبختی مرا دید؛ همچنین یعنی: اینک دیگر همسر مرا دوست خواهد داشت." او دوباره حامله شد و پسر آورد و گفت: "زیرا خدا شنید که من مورد نفرت بودم و این یکی را هم به من داد" و به این دلیل او را شیمون نامید. " (پیدایش ۳۱-۲۹:۳۳)

من اینجا واژه *senuah* را "مورد نفرت" ترجمه کرده ام فقط برای آنکه حس تکان دهنده موجود در متن عبری را بازتاب دهم. همچنین درمی یابیم چرا این کلمه به کار رفته است. لثا بنا به متن تورات کمتر از راخل مورد علاقه بود. یعقوب از او نفرت نداشت، اما او خودش را مورد نفرت احساس می کرد، یعنی گمان می کرد که چون کمتر مورد علاقه بود، پس اصلا محبوب نبود. این احساس بر ازدواج او چنان سایه انداخت که در نام های فرزندان بزرگترش بازتاب یافت. دشمنی تا نسل بعدی ادامه و تشدید می یابد:

"وقتی برادرانش دیدند که پدر او را بیشتر از برادران دیگر دوست داشت، از او متنفر شدند و دیگر نمی توانستند با او به صلح سخن بگویند." (پیدایش ۴:۳۷)

برادرهای کمتر محبوب احساس کردند که مورد نفرتند و از این رو هر چه بیشتر از یوسف محبوب متنفر شدند. عشق، جدال می آفریند، حتی اگر هیچ یک از طرفین، خواهان جدال نباشند. یعقوب از لثا یا پسرانش یا از پسران کنیزانش متنفر نبود. او از روی عمد تصمیم نگرفت راخل و بعدها یوسف را دوست بدارد. عشق این گونه عمل نمی کند. عشق همیشه بدون هیچ انتخابی برای ما رخ می دهد. اما آنهایی که خارج از این رابطه هستند می توانند احساس کنند که پس زده و نامحسوب شده اند. این احساس مانند منفور بودن می نماید. تورات واژه *senuah* را به کار می برد تا به ما بگوید چقدر این احساس، جدی است. کافی نیست بگوییم "من تو را هم دوست دارم"، چنان چه هر کار، هر کلمه و هر نگاهت بگوید که "من دیگری را بیشتر دوست دارم."

از اینجا به مسئله ارثیه می‌رسیم. یوسف یازدهمین از دوازده پسر یعقوب، اما اولزاد محبوب یعقوب، راخل بود. یعقوب کاری را کرد که بنا بر پاراشای ما آن کار را نباید کرد. او رئوون پسر خود بالئا را از حق اولزادی که سهم دوبرابر بود، محروم کرد و آنرا به یوسف داد. او به یوسف گفت:

"اینک دو پسر تو که در سرزمین مصر پیش از آمدن من نزد تو در مصر دنیا آمدند، پسران من خواهند بود؛ افراییم و منشه مال من خواهند بود، نه کمتر از رئوون و شیمون." (پیدایش ۴۸:۵)

یعقوب جلوتر در این باب می‌گوید: "من در حال مرگ هستم؛ اما خدا با شما خواهد بود و شما را به سرزمین پدرانمان بازخواهد گرداند. و اینک، به تو یک سهم بیش از برادرانت می‌دهم که سهمی است از جنگی که با اموریت‌ها با شمشیر و کمان خود کردم" (پیدایش ۲۱-۴۸:۲۲). تفسیرهای زیادی بر این آیه هست، اما بنا به نظر راشی "این اشاره است به حق اولزاد و این که فرزندان یوسف باید هنگام تقسیم کنعان میان اقوام، دو سهم بگیرند." فرزندان دیگر یعقوب یک سهم خواهند گرفت، ولی یوسف دو سهم، برای پسرانش افراییم و منشه، هر کدام یک سهم.

علیه این اقدام است که پاراشای این هفته ما جهت‌گیری می‌کند. این امری خارق‌العاده است. یعقوب/ایسرائل پدر ملت ما است. اما به ویژه در این مورد رفتار او نباید سرمشق قرار گیرد. برای ما ممنوع است که مانند او عمل کنیم.

تورات نمی‌گوید که یعقوب کار اشتباهی کرد. توضیح‌های بسیاری هستند که می‌کشند عمل او را با قانونی که در آینده داده شد، آشتی بدهند، از جمله: یعقوب قوانین تورات را فقط در سرزمین اسرائیل اجرا کرد (بنا به رامبان-نحمانید)، و هدیه سهم دوبرابر او به یوسف در

مصر اتفاق افتاد. برای ما ممنوع است که فقط به دلیل محبت حق اولزاد را به فرزند دیگری واگذار کنیم، اما می توانیم چنین کنیم اگر باور داشته باشیم که اولزاد دارای نقص های شخصیتی جدی است - که یعقوب در مورد رثوون چنین باوری داشت (پیدایش ۳-۴:۴۹؛ تفسیر ابرابانل).

اما قانون به ما حرف عمیقا متفاوتی می گوید. عشق، بالاترین عواطف است. به ما دستور داده شده که خدا را با تمام قلب، روح و توانایی خود دوست بداریم. اما در پیش زمینه خانواده چنین رفتاری می تواند با خرابی و خطر همراه باشد. عشق چندین بار زندگی یعقوب را ویران کرد: در رابطه با عساو (اسحق عساو را دوست دشت و ریوکا، یعقوب را)، در رابطه لئا و راخل، و در رابطه میان یوسف و برادرانش. عشق شادمانی می آورد. همچنین چشمان را اشکبار می سازد. برخی افراد را به هم نزدیک می کند، اما به برخی دیگر این احساس را می دهد که دور هستند و پس زده شده اند.

از این رو تورات در دستور مورد نظر ما می خواهد بگوید: وقتی که عشق می تواند منشاء اختلاف بشود، باید پس از عدالت در درجه دوم اهمیت قرار بگیرد. عشق، جانبدار است، اما عدالت جانبدار نیست. عشق برای فرد خاصی است، اما عدالت برای همه یکسان است. عشق، خشنودی شخصی می آورد، اما عدالت، نظم اجتماعی را برقرار می سازد.

یهودیت موثرترین تلاش تاریخ است برای ایجاد تعادل درست میان امر خاص و امر جهانشمول. هر دو را شامل می شود. یهودیت، خدای جهانشمول را از راه ایمانی خاص پرستش می کند. یهودیت به اتصال جهانشمولی میان خدا و بشریت باور دارد- ما همگی به صورت و شباهت خدا خلق شده ایم (پیدایش ۱:۲۷) - و اتصالی خاص: "فرزند من، اولزادم اسرائیل" (خروج ۴:۲۲). یهودیت به یک عهد جهانشمول با نوح و یک عهد خاص با ابراهیم

و سپس با بنی اسرائیل معتقد است. بنابر این، یهودیت به جهانشمولی عدالت و خاص بودن عشق و اهمیت هر دو باور دارد.

وقتی به مناسبت میان انسان ها می رسمیم، یک نظم برای الویت ها وجود دارد. ابتدا عدالت را برقرار کن و سپس عشق خود را نشان بده. زیرا اگر این الویت ها را معکوس سازی و بگذاری که عشق بر عدالت غلبه کند، آنگاه خانواده ها و گروه ها را دوپاره و تخریب می کنیم و از پیامدهای آن تا مدت ها رنج می بریم.

این قانون مختصر درباره ارثیه در واقع یک بیانیه بزرگ در مورد ارزش های یهودیت است. من باور دارم که یهودیت، حقانیت خود را با قراردادن عشق در مرکز زندگی دینی به دست آورد، عشق به خدا و مهر به همسایه و فرد غریب. ولی یهودیت همزمان، دانست که بدون عدالت، عشق نمی تواند ما را نجات دهد و حتی ممکن است ما را نابود سازد.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - [www.rabbisacks.org](http://www.rabbisacks.org)  
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

\*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by